

Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 2, No. 2, Issue: 3, Autumn & Winter 2024

The Newly Found Narrative of Rostam War with Kok Koohzad and Comparing its Content with Other Narratives

Hadi Bidaki¹

1- Postdoctoral Researcher of Persian Language and Literature, Ferdowsi University,
h.bidaki@stu.um.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Original Article</p> <p>Received: 2024/06/18 Revised: 2024/07/28 Accepted: 2024/09/04 Published: 2024/10/22</p> <p>Keyword: Newfound Narrative, Content Comparison, War of Rostam with Kok Koohzad.</p>	<p>The purpose of writing this article is the introduction a newly found narrative of Rostam war Kok Koohzad and comparing its content with other narrative, especially two edited narratives Ghafoori and Makan. The poet of the newly found 350-verse narrative is not known exactly, but it should be recognized as the middle way between the 710-verse narrative of Makan and the 266-verse narrative of Ghafoori which is different in event details with two narratives mentioned and parts of the story added or reduced. The newly found narrative is different from the other two narratives in terms of topics such as names of Rostam's friends and their association with him, dialogues and interactions of Rostam with Zal, war details of Rostam with Kok and Rostam's visit with Zal. It also consists of topics such as the war of two from Kok's heroes with Rostam named Ghafer and Salook which does not exist in the other two narratives. Furthermore, there are topics such as appeasement of Zal to Kok, the kidnapping of Rostam's family by Kok, Rostam's kidnapping a girl from the Kok's castle and going Rostam and Zal to Manoochehr-Shah in the other two narratives, which are not present in the newly found narrative.</p>

Cite this article: Bidaki, H. (2024). The Newly Found Narrative of Rostam War with Kok Koohzad and Comparing its Content with Other Narratives. *Journal of Heroic Literature*, 2(2), 17-33.
doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.02>

© The Author(s)

Publisher: Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال دوم، شماره دوم، پیاپی سوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۱۷-۳۳

روایتی نویافته از نبرد رستم با کک کوهزاد و مقایسه محتوایی آن با روایات دیگر

هادی بیدکی^۱

۱- پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، h.bidaki@stu.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱</p>	<p>هدف از نوشتن این مقاله، معرفی روایتی نویافته از نبرد رستم با کک کوهزاد و مقایسه محتوای آن با روایات دیگر، خصوصاً دو روایت مصحح غفوری و ماکان است. سراینده روایت نویافته ۳۵۰ بیتی دقیقاً معلوم نیست، ولی آن را باید حدوسط دو روایت ۷۱۰ بیتی ماکان و ۲۶۶ بیتی غفوری دانست که هم در جزئیات رخدادها با دو روایت مذکور تفاوت دارد و هم بخش‌هایی از داستان به آن افزوده یا از آن کاسته شده است. روایت نویافته از لحاظ موضوعاتی از قبیل اسامی دوستان رستم و همراهی آنان با او، گفت‌وگوها و تعاملات رستم و زال، جزئیات نبرد کک با رستم و دیدار رستم با زال با دو روایت دیگر تفاوت‌هایی دارد و مشتمل بر موضوعاتی مانند نبرد دو نفر از پهلوانان کک به نام‌های قاهر و سالوک با رستم است که در دو روایت دیگر ثبت و ضبط نشده است. همچنین، موضوعاتی چون باج دادن زال به کک، شکست خاندان رستم از کک، به یغما بردن رستم، دختری از اهالی قلعه کک و رفتن زال و رستم نزد منوچهرشاه در دو روایت دیگر وجود دارد که در روایت نویافته نشانی از آنها نیست.</p>

استناد: بیدکی، هادی. (۱۴۰۳). روایتی نویافته از نبرد رستم با کک کوهزاد و مقایسه محتوایی آن با روایات دیگر ادبیات

پهلوانی، 2(2), 17-33.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.02>

ناشر: دانشگاه لرستان

© The Author(s)



۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از ماندگارترین منظومه‌های فارسی است که پس از سرایش، به شدت مورد اقتباس و توجه سرایندگان و نویسندگان قرار گرفت. دور از ذهن نیست اگر یکی از علل شهرت شاهنامه را اهتمام کاتبان به کتابت آن دانست؛ کاتبانی که گاه علاوه بر کتابت متن اصلی شاهنامه، ابیات و گاه داستان‌های مجزایی را هم به پیکره اصلی اثر فردوسی می‌افزودند. این ابیات و داستان‌های الحاقی به تدریج از سده دهم به بعد، نمود بیشتر و آشکاری پیدا کرد، طوری که اغلب نسخه‌های خطی شاهنامه توأم با این الحاقات است. این کار کاتبان مشکلاتی را به وجود آورد؛ زیرا آمیخته شدن این الحاقات با متن اصلی شاهنامه و وحدت وزن و موضوع آن‌ها با اثر فردوسی باعث شده تا این الحاقات، جزئی از متن شاهنامه تصور شوند.

نبرد رستم با کک کوهزاد یکی از داستان‌های الحاقی شاهنامه فردوسی به شمار می‌رود که ماجرای آن در کنار متن اصلی شاهنامه‌های خطی به کتابت درآمده و در بعضی از چاپ‌های شاهنامه هم در بخشی جداگانه منتشر شده است. نبرد رستم با کک کوهزاد یکی از هنرنمایی‌ها و پهلوانی‌های رستم است که محدوده زمانی آن مربوط به دوران کودکی او و هم‌زمان با پادشاهی منوچهر است. نبردهای دیگری هم از دوران کودکی رستم در بعضی از نسخه‌های شاهنامه ضبط است که نشانی از هیچ‌کدام از آن‌ها در متن اصلی شاهنامه وجود ندارد و تنها اشاره فردوسی به دوران کودکی رستم، ماجرای گزینش رخس است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۳۶-۳۳۴) و پس از این است که رستم کیقباد را به ایران می‌آورد و هنرنمایی‌های او، از رویارویی با افرا سیاب و شکست دادن او آغاز می‌شود (همان: ۳۴۸-۳۴۷). پس از فردوسی، سرایندگانی ناشناس داستان‌هایی از هنرنمایی‌های دوران کودکی و نوجوانی رستم را به نظم درآوردند که کاتبان آن‌ها را به متن شاهنامه افزودند که بعضی از محققان احتمال داده‌اند که مأخذ این نوع داستان‌ها از کتابی به نام اخبار رستم بوده است (خطیبی، ۱۳۸۴: ۵۰).

نبرد رستم با کک کوهزاد یکی از این نوع داستان‌هاست که سراینده ناشناسی آن را به نظم درآورده و کاتبان آن را در کنار متن شاهنامه به کتابت درآورده‌اند. محدوده زمانی سرایش این داستان دقیقاً مشخص نیست و محققان درباره آن اختلاف نظرهایی دارند. ملک‌الشعراى بهار (۱۳۷۹: ۹۳)، ولی ذبیح‌الله صفا و محمدامین ریاحی آن را متعلق به سده ششم دانسته‌اند (صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۰؛ ریاحی، ۱۳۸۷: ۳۳۹) و احمد ابومحبوب تاریخ سرایش آن را عقب‌تر برده و به قرن پنجم منسوب کرده است (کک کوهزاد، ۱۳۸۴: ۱۱).

منظومه نبرد رستم با کک کوهزاد تا قرون متمادی تنها در خلال نسخه‌های خطی در کنار متن شاهنامه به کتابت درمی‌آمد تا اینکه ترنر ماکان برای نخستین بار در سال ۱۸۲۹ م. با استفاده از نسخه‌های خطی هندوستان آن را تصحیح کرد و در بخش ملحقات شاهنامه به چاپ رساند و این‌گونه بود که این داستان، اوراق نسخه‌های خطی را پشت سر گذاشت و در هیئتی چاپی هم نمود پیدا کرد. چاپ ماکان ۷۱۰ بیت دارد و بعدها در بخش ملحقات چاپ بروخیم هم در سال ۱۳۱۵ ه.ش. به چاپ رسید و در یک دهه اخیر هم به همت بعضی از محققان، جداگانه و مستقل از شاهنامه به طبع رسیده که اساس کار همه آنان چاپ ماکان بوده است. تا مدت‌های مدید، تنها یک روایت از این منظومه شناسایی شده و مورد استفاده بود، تا اینکه رضا غفوری در سال ۱۳۹۴ ش. روایت کوتاه‌تری از آن را براساس میکروفیلم موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران همراه با

شش داستان دیگر، توسط انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب تهران تصحیح و چاپ کرد. روایت غفوری ۲۲۶ بیت دارد و متن آن با روایت ماکان متفاوت است.

نویسنده این مقاله تا جایی که جست‌وجو کرده و خبردار است، تاکنون جز روایات ماکان و غفوری، روایت مکتوب دیگری از منظومه نبرد رستم با کک کوه‌زاد شنا سایی و معرفی نشده است؛ بنابراین، قصد دارد در اینجا به معرفی روایتی نویافته و اصطلاحاً روایت سومی از این منظومه بپردازد و متن آن را با دو روایت مکتوب قبلی و بعضی از منابع دیگر مقایسه کند.

۲. بحث و بررسی

مجموعه منظوماتی خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران به شماره ۹۹۵۱ نگهداری می‌شود که اغلب بخش‌های آن شامل داستان‌های منظوم حماسی و دینی است. متن این نسخه ۱۱۸ برگ و هر صفحه آن معمولاً ۱۵ سطر دارد. کاتبی ناشناس این مجموعه را بین سال‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۶ ق. با خط نستعلیق ناخوش به کتابت درآورده و ۱۲ داستان منظوم را به شرح زیر، در آن درج کرده است: ۱- جنگ‌نامه امیرالمؤمنین با طلال مغربی (گ. ۷-۱). ۲- جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم (گ. ۲۰-۸). ۳- جنگ‌نامه بهمن و فرامرز (گ. ۲۸-۲۱). ۴- داستان امیرالمؤمنین^(ع) و چاه بئرالعلم (گ. ۴۰-۲۹). ۵- جنگ‌نامه محمد حنیفه (گ. ۵۹-۴۰). ۶- جنگ‌نامه امیرالمؤمنین^(ع) (گ. ۸۶-۵۹). ۷- جنگ‌نامه امیرالمؤمنین^(ع) با مقاتل (گ. ۱۰۸-۸۷). ۸- رفتن امیرالمؤمنین^(ع) به شهر عجایب (گ. ۱۱۳-۱۰۹). ۹- رفتن امام رضا^(ع) به شهر توس (گ. ۱۱۴-۱۱۳). ۱۰- بردن امام حسین^(ع) به آسمان (گ. ۱۱۵-۱۱۴). ۱۱- حکایت پادشاه و پیرزن (گ. ۱۱۷-۱۱۶). ۱۲- حکایت مهمان‌داری حضرت ابراهیم^(ع) با کافر بت‌پرست (گ. ۱۱۸).

دومین منظومه این مجموعه جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم نام دارد و متن اصلی آن ۳۵۰ بیت است که کاتب آن پنج بیت دیگر از قول خود به پایان منظومه افزوده است. نویسنده تاکنون نشانی از نسخه دیگر این جنگ‌نامه در کتابخانه‌ها پیدا نکرده؛ بنابراین، متن آن را براساس همین نسخه مجلس تهیه و تنظیم کرده است و به‌زودی صورت چاپ شده آن در هیئت مقاله در فصلنامه کشکول در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

سراینده این روایت در هیچ جای اثرش به نام و مشخصات خود اشاره نکرده است، ولی دو ویژگی برجسته در متن نسخه و شیوه کتابت آن وجود دارد که براساس آن و گفته‌های بعضی از محققان شاید بعدها بتوان به هویت سراینده آن نزدیک شد. یکی از مختصات ویژه نسخه نویافته، کاربرد مصوت بلند «ی» به جای کسره اضافه است. بسیاری از ترکیبات اضافی مضاف و مضاف‌الیه و صفت و موصوف در این نسخه با این مصوت بلند به هم مرتبط شده‌اند. ویژگی دیگر این نسخه، تلفظ عامیانه بعضی کلمات فارسی است که مستقیماً از زبان شفاهی وارد زبان مکتوب منظومه شده است و کاربرد «خوانه‌دان» به جای «خاندان»، «خواره سنگ» به جای «خاره‌سنگ»، «خوانه» به جای «خانه» و «نوخواسته» به جای «نوخاسته» از جمله موارد نفوذ این نوع تلفظ‌های شفاهی مردم عامه است.

نسخه مجلس تنها مشتمل بر دو حماسه ملی است که اولی همین جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم است و دومی جنگ‌نامه بهمن و فرامرز. این دو منظومه پشت سرهم در برگ‌های ۲۸-۸ نسخه کتابت شده است و هر دو آن‌ها در تاریخ ۱۲۸۶ ق. به‌دست یک کاتب، با یک خط و شیوه به کتابت درآمده است و دو ویژگی بالا

در هردو منظومه هم وجود دارد. سراینده منظومه دوم، یعنی جنگ‌نامه بهمن و فرامرز سید نوشاد ابوالوفایی است و مشخصات سراینده در متن منظومه ذکر شده‌است، ولی سراینده منظومه دوم دقیقاً معلوم نیست. سید نوشاد ابوالوفایی یکی از سرایندگان لک‌زبان مطرح و دوزبانه ایرانی در قرن ۱۲ ق. است که به فارسی و لکی شعر می‌سروده و با نادرشاه افشار (حک. ۱۱۶۰-۱۱۴۸ ق.) معاصر بوده است. اطلاع دقیق و مفصلی از احوال و زندگانی سید نوشاد در دست نیست، جز اینکه این سراینده شهیر از نوادگان و طایفه ابوالوفای طرهانی کوهدشتی و ابوالوفا یکی از یاران سلطان اسحاق صاحب‌کرم برزنجی، پیشوای مشهور اهل حق در قرن هشتم ق. بوده است. سید نوشاد، سراینده توانایی است که متأسفانه اشعار او از آسیب زمانه در امان نمانده است، ولی با وجود این، تاکنون چند اثر منظوم لکی با عناوین منظومه دارجنگه، ترجیع هیچ‌وپوچ و جنگ‌نامه بهمن و فرامرز از او شناسایی شده که مجموع ابیات آن‌ها حدود ۵۰۰ بیت است و اسفندیار غضنفری متن هر سه را در کتاب گلزار ادب لرستان منتشر کرده است. همچنین، سید نوشاد در شعر فارسی نیز تبحر خاصی داشته، طوری که روایتی نو از نبرد بهمن و فرامرز را به زبان فارسی به نظم درآورده و متن آن به چاپ رسیده است. بعضی از محققان اعتقاد دارند که سید نوشاد در حماسه سرایی به دو زبان لکی و فارسی طبع‌آزمایی کرده و بسیاری از داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی را در قالب دو شاهنامه لکی و شاهنامه فارسی به رشته نظم درآورده است (غضنفری، ۱۳۷۸: ۵۷؛ جم‌شیدی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۳؛ حسینی آباریکی و جباری، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۱؛ حسینی آباریکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۰).

با این توضیحات، نویسنده عجلتاً از سراینده منظومه و هویت آن اطلاع دقیقی ندارد؛ بنابراین، در این مقاله بخش‌ها و رخداد‌های مختلف آن را با عنوان روایت نویافته با روایات دیگر آن، خصوصاً دو روایت مکتوب غفوری و ماکان مقایسه خواهد کرد تا شباهت‌ها و تفاوت‌های هر روایت با یکدیگر معلوم شود.

۲-۱. آغاز داستان

نبرد رستم با کک کوهزاد در سه روایت نویافته، غفوری و ماکان سرآغازی دارد که موضوعات مطرح در هر کدام از آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. روایت نویافته از آنجا آغاز می‌شود که رستم در یکی از روزهای ایام کودکی با زال و دوستان خود سرگرم عیش‌ونوش است و به توصیه پدرش، هدایای فراوانی به دلیران و جنگجویان می‌بخشد و پس از اتمام محفل، پدر و پسر روانه شبستان خود می‌شوند:

چنان بود یک روز در بوسستان	همی باده خوردند با دوستان
خروشنده گشته دل، زیر و بم	شدند شادمان نامداران به هم
می لعل‌گون در به جام بلور	بخوردند تا سر درآمد به شور
چنین گفت مر پور را زال زر:	که ای نامور پور با زیب و فرّ
دلیران پده خلعت و بار ساز	کسانی که باشند گردن‌فراز
ببخشید رستم بسی خواسته	ز اسبان و خوبان آراسته
از آن پس پراکنده شد انجمن	همه خواسته یافته تن‌به‌تن
سپهبد به سوی شبستان خویش	بیامد بدان‌سان به ایوان خویش
تهمتن همیدون دلش پرشتاب	بیامد فروزان سوی جای خواب
	(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۸)

این نه بیت را درحقیقت باید آغازی جعلی برای منظومه مورد بحث دانست که سراینده آن را از سرآغاز «داستان کشتن رستم زال پیل سپید را» بریده و به آغاز منظومه خود چسبانده است. این موضوع باعث شده است تا میان این بخش از منظومه و بخش بعدی آن ناهماهنگی به وجود آید و به ساختار داستان آسیب برساند. نبرد رستم با پیل سپید مانند نبرد رستم با کک کوهزاد، از بخش‌های الحاقی شاهنامه است که هر دو در دوران کودکی رستم رخ داده و متن آن با اندکی اختلاف در پاورقی شاهنامه چاپ خالقی مطلق ثبت است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۸۲-۲۷۵).

دو روایت غفوری و ماکان از لحاظ سرآغاز، وضعیت بهتر و مطلوب‌تری نسبت به روایت نویافته دارند و سراینندگان آن‌ها به خوبی توانسته‌اند پیش‌زمینه و مقدماتی را برای ورود مخاطب به جریان اصلی داستان بیان کنند. روایت غفوری با توصیف ظاهر و رفتارهای ناپسند کک و مکانی که در آن سکونت دارد، آغاز شده است (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۳) و روایت ماکان افزوده است که کک در نبردهای متوالی، اجداد رستم را شکست داده و زال از ترس آسیب کک، خراج سالانه و هدایای ماهانه برای او می‌فرستاده است (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/ ۳۰۶۲).

گفتنی است که در سه روایت نویافته، غفوری و ماکان هیچ اشاره‌ای به نیاکان کک و ظلم و ستم‌های آنان بر خاندان رستم و زابلین نشده است، درحالی‌که در بعضی از روایات شفاهی رایج در میان عامه مردم نقل شده است که پدر کک، سرنند پسر همان ضحاک ماردوش بوده که پس از پیروزی فریدون بر ضحاک، همراه با کندرو، وزیر ضحاک به کوه بلندی در زابل پناه برده و شماری از یاغیان و راهزنان را در آنجا گرد آورده‌اند. سرنند بعدها در یکی از یورش‌های خود به زابل، یکی از دختران آنجا را می‌دزد و با او ازدواج می‌کند و در نتیجه این ازدواج، کک متولد می‌شود. پهلوان آن زمان زابل اترد، پدر گرشاسپ بود که در نبرد با سرنند شکست خورد، همان‌طور که گرشاسپ هم بعدها نتوانست بر کک پیروز شود. کک هم مانند پدرش، سرنند در پی یکی از حملات خود به زابل، دختری از اهالی آنجا را می‌دزدد و با او ازدواج می‌کند و در نتیجه این ازدواج هم، بهزاد متولد می‌شود. بعدها بهزاد و به روایتی دیگر، کک به رودابه علاقه‌مند می‌شود و به خواستگاری او می‌رود، ولی رودابه با زال ازدواج می‌کند و کینه اصلی کک با زال از همین جا آغاز می‌شود (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۹۰-۱۸۸). طبق بعضی دیگر از این نوع روایات، کک با تورج معاصر بوده و دائماً به شهر لوش یورش می‌برده است. تورج به نبرد با کک می‌رود و گرشاسپ به کمک او می‌آید و کک را وادار به عقب‌نشینی می‌کند. بعدها، تورج از نریمان می‌خواهد تا کک را نابود کند، ولی نریمان در این راه جان خود را از دست می‌دهد. ستمگری کک همچنان ادامه پیدا می‌کند تا به زمان پهلوانی زال و رستم می‌رسد (همان: ۱۹۳-۱۹۱).

۲-۲. مشورت زال با وزیر خود

در ادامه روایت نویافته، وقتی زال به شبستان خود بازمی‌گردد وزیرش را می‌طلبد و به پیشنهاد او دستور می‌دهد تا جارچی در کوی و برزن جار بزند که هیچ‌کس نام کک را بر زبان نیاورد تا مبادا رستم نام او را بشنود و به نبرد او برود و جانش را به خطر بیندازد:

مبادا که آن گُردِ فرخ‌نژاد خود آگه شود از کک کوهزاد
به جنگش کمر بندد اندر زمان شود کشته در دست آن بی‌گمان

هرآن کس که او نام کک بر زبان براند، چه دهقان چه پیر و جوان
به ارواح سام نریمان که من زبانش برون آورم از دهن
(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۸)

در روایت غفوری، زال وزیری ندارد تا با او مشورت کند و به پیشنهاد او پنهان نگه‌داشتن ماجرای کک را در کوی و برزن جار بزند، بلکه به دلیران و بزرگان دربار خود سفارش می‌کند تا رستم از ماجرای کک خبردار نشود. این روایت افزوده است که زال هر بهار محفل عیش و نوشی را ترتیب می‌داده که همیشه مورد ستبرد کک قرار می‌گرفته است (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). توصیف این موضوع در دو روایت نویافته و ماکان وجود ندارد و تنها از سخنان زال به وجود چنین بزمی می‌توان پی برد.

در دو روایت نویافته و غفوری، رستم نزد زال است و به جایی خارج از زابل نرفته است، ولی روایت ماکان افزوده است که رستم برای نابودی پیل سپید به کوه سپند رفته و زال ترس از این دارد که او برگردد و به نبرد با کک برود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۲). در هفت‌لشکر هم به این موضوع اشاره شده و رستم پس از اینکه از کوه سپند بازمی‌گردد، از ماجرای کک خبردار می‌شود (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

در روایت ماکان، کشواد و میلاد در هیئت دوستان صمیمی و همیشه همراه رستم وارد جریان داستان می‌شوند که به جای آن‌ها در روایت نویافته، کیانوش و در روایت ماکان، بهرام و رهام حضور دارند. همچنین، دوستان رستم در دو روایت نویافته و غفوری در بخش‌های بعدی داستان حضور پیدا می‌کنند، ولی در روایت ماکان از همان ابتدا در داستان نقش ایفا می‌کنند.

همچنین در روایت ماکان، زال پیش از اینکه دستور بدهد تا پنهان‌کاری ماجرای کک از رستم را در کوی و برزن جار بزنند، به کشواد و میلاد هم مؤکداً سفارش می‌کند که از ماجرای کک سخنی نزد رستم نگویند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۳-۳۰۶۲).

۳-۲. رفتن رستم به شکارگاه

در ادامه روایت نویافته، روزی رستم به شکار می‌رود و دو مرد را در راه می‌بیند که با هم گفت‌وگو می‌کنند و کک را برتر از رستم می‌دانند:

یکی گفت اگر باشد این ازدها ولیکن بر کک ندارد بها
به مردی و نیروی و بالای او نباشد درین عرصه همتای او
(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۹)

رستم از این مقایسه خشمگین می‌شود و از آن دو مرد می‌خواهد که شرح گفت‌وگوهای خود را بازگو کنند. آن دو مرد زبان به توصیف ظاهر و نیرومندی کک می‌گشایند و رستم درازای آن به آن‌ها هدایایی می‌بخشد؛ سپس، نزد زال می‌رود:

سخن هرچه گفتید از کوهزاد
چو بشنید رستم ازیشان خبر
از آنجا بیامد به نزدیک زال
بباید بر من همه کرد یاد
بخشیدشان جامه و سیم و زر
بدو گفت ای مهتر باکمال
(همان)

در روایت غفوری، رستم به تنهایی عازم شکارگاه نیست، بلکه با رهام و بهرام است. همچنین، آن دو مرد کک را برتر از رستم نمی‌پندارند، بلکه رستم را در نیرومندی و هیکل‌مندی با کک یکسان می‌دانند (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در هفت‌لشکر هم، رستم زمان بازگشت از شکارگاه ماجرای کک را از زبان دو مرد رهگذر می‌شنود (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۴) و در بعضی از روایات شفاهی، رستم با برادرش، زواره به شکارگاه می‌رود (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۳).

در روایت ماکان هم، آن دو مرد رستم را به کک همانند می‌کنند، با این تفاوت که رستم به جای شکارگاه، همراه با کشواد و میلاد به بازار می‌رود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۳). در تومار شاهنامه هم رستم به تنهایی به سیاحت بازار می‌رود و آن دو مرد او را به کک مانند می‌کنند، ولی علاوه بر آن‌ها، بیش از بیست‌هزار نفر دیگر اطراف رستم گرد می‌آیند و او را برای هیکل و قامتش تحسین می‌کنند (سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

روایت غفوری در ادامه داستان افزوده است که آن دو مرد سکونتگاه کک را هم به رستم نشان می‌دهند و ماجرای خراج دادن زال را نیز برای رستم بازگو می‌کنند و رستم از شنیدن این ماجرا از پنهان کاری دوستان خود، بهرام و رهام خشمگین می‌شود و رهام علت این پنهان کاری را توصیه و تهدید زال اعلام می‌کند. رهام از رستم می‌خواهد که او را همراه با خود به نبرد با کک ببرد و به رستم توصیه می‌کند تا نزد زال برود و ماجرا را با او در میان بگذارد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

در روایت ماکان و تومار شاهنامه، رستم پیش از اینکه بر دوستان خود خشم آورد، از آن دو مرد هم غضبناک می‌شود که چرا او را به کک مانند کرده و با اجداد رستم همسان ندانسته‌اند. همچنین، رستم پس از سخنان آن دو مرد، هدایا را تقدیم آنان نمی‌کند، بلکه پیش از آن هدایا را می‌بخشد تا ترس آنان از بین برود و بتوانند زبان باز کنند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۵-۳۰۶۴؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۷). البته، در بعضی از روایات شفاهی، رستم آن دو مرد را تهدید می‌کند که اگر گفت‌وگوی خود و ماجرای کک را بازگو نکنند، آن‌ها را خواهد کشت (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۵) و در بعضی دیگر از این نوع روایات نقل شده است که رستم پس از اینکه در بیرون از خانه از ماجرای کک خبردار می‌شود، به خانه برمی‌گردد و ماجرا را از دایه و حتی زال می‌پرسد، ولی هیچ‌کدام سخنی بر زبان نمی‌آورند و این عمومی رستم است که سرانجام راز کک را برای او برملا می‌کند و با او به نبرد با کک می‌رود (همان: ۲۰۰-۱۹۹).

برخورد دوستان رستم در قبال خشم او نیز در روایت ماکان و تومار شاهنامه متفاوت است. کشواد در روایت ماکان خون‌سردی و شکیبایی رهام در روایت غفوری را ندارد، بلکه با دیدن خشم رستم، او نیز غضبناک شده و علت پنهان کاری خود را آشکار می‌کند. کشواد با فرستادن رستم نزد زال به نوعی خود را بی‌گناه جلوه می‌دهد و از جرم خود تبری می‌جوید (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۶-۳۰۶۵؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۷).

۴-۲. آمدن رستم نزد زال

در ادامه روایت نویافته، رستم نزد زال می‌رود تا علت ترس او را از کک جویا شود و قصد خود از جنگ با او را اعلام کند. وقتی زال سخنان رستم را می‌شنود عاجزانه از او می‌خواهد تا به نیرومندی خود مغرور نشود و از تصمیم خود منصرف شود؛ زیرا کک بسیار نیرومند است و تاکنون هیچ بدی و آسیبی به زابلیان نرسانده و لزومی ندارد علیه او نبردی روی دهد. وقتی رستم دلتنگی زال را می‌بیند به ناچار و به ظاهر خواسته زال را

می‌پذیرد و همراه با پدرش به بزم عیش و نوش می‌رود و شراب می‌نوشد، درحالی‌که فکر و ذهنش در پی نبرد با کک است:

<p>ندانم چه باشد کک کوهزاد به دستور تو ای گو نامجو بنالید زال و بگفت: ای پسر نکرده است با ما بد آن نامدار چو بشنید رستم سخن‌های زال به‌ناچار بوسید روی زمین نشسته تهمت ابا زال، شاد</p>	<p>که از ترس، نامش نیاری به یاد که دارم به دل آرزو، جنگ او ببخشا برین پیرگشته‌پدر مکن بد تو نیز ای پسر، گوش دار فرورفت در بحر قهر و ملال سری پر ز خشم، دلی پر ز کین ولیکن در اندیشه کوهزاد (جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۰-۹)</p>
---	--

در روایت غفوری، زال از همان ابتدا عاجزانه از رستم نمی‌خواهد که از تصمیم خود صرف‌نظر کند، بلکه سخنان و رفتارهای او پر از خشم و پرخاش است. همچنین، او از رستم می‌خواهد تا فرار سیدن بهار منتظر بماند تا کک از سکونتگاه خود بیرون آید و بتوان او را غافل‌گیر و دستگیر کرد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۱۹۵). وقتی زال رستم را به شکیبایی فرامی‌خواند، رستم فوراً او را مسخره و تحقیر می‌کند و از رفتن حتمی خود به نبرد با کک سخن می‌گوید. پس از این است که زال به نرمی گراییده و به رستم پیشنهاد می‌کند تا چندسالی شکیبای باشد تا سن و نیرومندی او افزون شود؛ سپس، به او التماس می‌کند که باعث رنجش والدینش نشود. رستم هم وقتی عجز و لایه زال را می‌بیند به‌ظاهر خواسته او را می‌پذیرد که تا فصل بهار شکیبای باشد (همان: ۱۹۸-۱۹۶).

در روایت ماکان و تومار شاهنامه، رستم به دنبال کسب رخصت از زال نیست، بلکه چشمانی اشک‌آلود دارد و از سر خشم هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد و پس از پرسش‌های زال است که زبان می‌گشاید. رستم پیش از اینکه زال سخنی بگوید، او را برای ترس از کک توییخ و مسخره می‌کند. در این روایت، رستم پس از گفت‌وگو با زال، نه به بزم او می‌رود و نه به آرامگاه خود، بلکه همراه با کشواد و میلاد در کاخ خود عیش و نوشی ترتیب می‌دهد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۹-۳۰۶۶؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

جالب است که در هفت‌لشکر، کک راهزن و ستمگر نیست، بلکه زال او را مرزبان ایران می‌داند و این شاه ایران است که برای او خراج می‌فرستد، نه زال. همچنین، میان کک و پهلوانان ایرانی، خصوصاً گرشاسپ دشمنی وجود نداشته و هیچ جنگی میان آن رخ نداده است که منجر به شکست گرشاسپ شود، بلکه میان هردوی آنان رابطه دوستی برقرار بوده و گرشاسپ دشمنان کک را نفرین کرده است و به همین دلیل است که زال از ترس گرفتار شدن رستم به نفرین گرشاسپ، او را از نبرد با کک نهی می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در بعضی از روایات شفاهی، زال از ترس اینکه رستم از ماجرای کک خبردار شود گودرز را وادار می‌کند که رستم را به سگری کوه ببرد تا او با خراج‌گیرندگان کک روبه‌رو نشود، ولی رستم پس از خواب وحشتناکی که می‌بیند، شبانه راهی زابل می‌شود و در دروازه زابل با افراد کک درحالی‌که دختری زابلی را دزدیده‌اند، روبه‌رو می‌شود. مابین رستم و افراد کک درگیری و نبرد رخ می‌دهد و رستم همه آنان را نابود می‌کند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۱-۱۹۰). در یکی دیگر از روایات شفاهی نقل شده است که رستم از ترس اینکه زال از تصمیم او برای نبرد با کک آگاه شود، هیچ‌گاه نزد پدرش نمی‌رود، بلکه شبانه بدون اینکه زال و دیده‌بانان کک

متوجه شوند، همراه با زواره راهی قلعه کک می‌شود و کک و قلعه او را رصد می‌کند و در شب پس از آن است که دوباره با گودرز به قلعه کک نفوذ پیدا می‌کند و او را از پای درمی‌آورد (همان ۱۹۴-۱۹۳). در بعضی دیگر از روایات شفاهی، رستم پیش از اینکه به نبرد با کک برود، دو بار نزد زال می‌رود و در بار دوم با او خداحافظی می‌کند و راهی نبرد با کک می‌شود (همان: ۱۹۶) و در بعضی دیگر از این نوع روایات نقل شده است که زال دائماً آرزو داشت و از خدا می‌خواست که رستم نیرومندتر شود تا بتواند به نبرد با کک برود و از او انتقام بگیرد، نه اینکه از نبرد او با کک واهمه داشته باشد (همان: ۱۹۸).

۵-۲. رفتن رستم به نبرد کک

در ادامه روایت نویافته، وقتی رستم از باده‌نوشی مست می‌شود، از مجلس عیش بیرون می‌آید و از یار غار و صمیمی خود، کیانوش می‌خواهد تا راه سکونتگاه کک را به او بنمایاند و همراه او به نبرد با کک بیاید. کیانوش درخواست رستم را خالصانه می‌پذیرد و هر دو کاملاً مسلح، سوار بر اسب شبانه راهی سکونتگاه کک می‌شوند:

ز دل زنگ اندوه بریایدم	ره حصن که‌زاد بنمایدم
به سر پیش اسبت دَوم همچو گو	نهم پی چوگان ابر خاک رو
برآراست تن را چو شیر ژیان	کمر بست آن گرد روشن‌روان
در آن تیره‌شب گرد رزم‌آزما	نشست از بر باره بادپا

(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۱-۱۰)

در روایت غفوری، بزمی وجود ندارد که رستم در آن حضور پیدا کند، بلکه در آرامگاه خود می‌ماند و وقتی شب فرامی‌رسد کاملاً مسلح می‌شود و این رهام است که با او راهی نبرد با کک می‌شود (هفت منظمه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). در روایت ماکان و تومار شاهنامه، وقتی رستم کشواد را از قصد خود برای نبرد با کک خیردار می‌سازد، کشواد اذعان می‌کند که با او نخواهد رفت. بنابراین، رستم پس از اینکه او و میلاد را از باده مست می‌کند، کاملاً مسلح، شبانه راهی نبرد با کک می‌شوند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰ / ۳۰۶۹؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

اسامی همراهان رستم در نبرد با کک در بعضی از منابع با یکدیگر متفاوت است. در هفت‌لشکر کیانوش، پسر گودرز همراه رستم است (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۱) و در بعضی از روایات شفاهی، یا گودرز است و یا گیو و گودرز به همراه چند سوارکار دیگر و یا عمومی رستم (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۰).

در دو روایت نویافته و غفوری و روایات شفاهی، از این بخش از داستان تا رسیدن رستم به قلعه کک، مطلب خاصی وجود ندارد، ولی روایت ماکان و تومار شاهنامه افزوده‌اند که در همان شبی که رستم راهی نبرد با کک می‌شود، کک خواب می‌بیند که شیر خشمگینی به او حمله می‌کند و سرش را می‌برد و آتشی برمی‌افروزد که تمام جهان تاریک می‌شود. کک پیشگویان را فرامی‌خواند تا خواب او را تعبیر کنند و پیشگویان هشدار می‌دهند که شخصی از نژاد سام او را شکست داده و نابود می‌کند، ولی کک پیشگویان را مسخره کرده و سخنان آنان را نادیده می‌گیرد و محفل بزمی می‌آراید و سرگرم عیش‌ونوش می‌شود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰ / ۳۰۷۱-۳۰۷۰؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

۲-۶. رسیدن رستم به قلعه کک و خبردار شدن کک از آمدن او

در ادامه روایت نویافته، رستم و کیانوش سپیده دم به قلعه مرباد که سکونتگاه کک و بر فراز کوه بلندی است، می‌رسند و رستم با دیدن قلعه، از شادی نعره هولناکی می‌زند. پهلوانانی که همراه با کک مشغول بزم و عیش هستند از صدای نعره رستم سراسیمه می‌شوند و کک بدون اینکه ترسی به خود راه دهد، شروع به رجزخوانی می‌کند و در همان حین، دیده بان قلعه نزد کک می‌آید و خبر رسیدن رستم و کیانوش را به او می‌رساند:

سر کوه یک قلعه‌ای ساخته	به گردون گردان سر افراخته
چو رستم سخن‌های هم‌ره شنید	ز شادی یکی نعره‌ای برکشید
سراسیمه گشتند در بزمگاه	چه مهتر چه کهتر، سفید و سیاه
که دارد به میدان کین جنگ من؟	که می‌سازد او کار آهنگ من؟
من آنم که چون زال آهنگ جنگ	نریمان و گرشسپ باگیرودار
درین بود که‌زاد، کز دیده‌گاه	دلیری درآمد در آن بارگاه
رسیدند از راه ایران دو مرد	دو گرد دلور، دو شیر نبرد

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۱)

در روایت غفوری، این بزرگان محفل کک نیستند که از نعره رستم بیمناک می‌شوند، بلکه خود کک است که سراسیمه و آشفته می‌شود و پی می‌برد که شخصی از نژاد سام است که به نبرد او آمده است؛ بنابراین، خود آماده نبرد با رستم می‌شود (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۹-۱۹۸). در روایت ماکان و تومار شاهنامه، رستم علاوه بر اینکه نعره می‌زند، خود را نیز با صدای بلند معرفی و رجزخوانی می‌کند. دیده بان کک هم خبر می‌آورد که رستم و همراهانش با پنج نفر از اهالی قلعه درگیر شده‌اند و دوتا را زخمی کرده و سه‌تای آن‌ها را فراری داده‌اند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۷۲؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

در هفت‌لشکر، رستم در نعره خود به رجزخوانی نمی‌پردازد، بلکه با صدای بلند الله‌اکبر می‌گوید و کک را هراسان و سراسیمه می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در بعضی از روایات شفاهی هم رستم با بر زبان آوردن نام خداوند وارد قلعه کک می‌شود و تعدادی از دیده بانان را می‌کشد و بعضی از آنان را فراری می‌دهد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۴). در بعضی دیگر از این نوع روایات نقل شده است که رستم پس از رسیدن به قلعه کک، گوش‌های بعضی از افراد کک را می‌برد و کک با ارسال نامه به رستم، هدایایی را به او وعده می‌دهد تا از جنگ‌وستیز صرف‌نظر کند، ولی رستم نمی‌پذیرد (همان: ۱۹۸) و در بعضی دیگر از این روایات، رستم با عموی خود از هفت قلعه می‌گذرد و دزدان و افراد کک را نابود می‌کند تا اینکه به سکونتگاه کک می‌رسد (همان: ۲۰۲-۲۰۰).

۲-۷. نبرد رستم با قاهر و افراد او

در ادامه روایت نویافته، کک دستور می‌دهد تا قاهر پهلوان همراه با چند نفر دیگر، رستم و کیانوش را به بارگاه بیاورد، ولی رستم به تنهایی به نبرد قاهر می‌رود و پس از رجزخوانی‌های دوطرفه، او را شکست داده و از بین می‌برد و تعدادی از افراد او را هم نابود می‌کند:

ز جا جَست قاهر به فرمان شاه
بزد بر سر قاهر از روی کین
چو رستم درآمد میان سپاه
در آن عرصه رستم به گرز گران

برون رفت از پیش شاه با سپاه
که بشکافتش فرق تا صدر زین
جهان گشت در چشم لشکر، سپاه
فروریخت بر خاک، مغز سران

(جنگنامه کوهزاد با رستم، بی تا، گ. ۱۳-۱۲)

این بخش از داستان در روایت غفوری و هفت لشکر وجود ندارد، ولی در روایت ماکان و تومار شاهنامه، کک از میان جنگجویان پهلوانی را می‌طلبد تا به نبرد رستم برود و او را دست‌بسته بیاورد تا آورنده را جانشین خود کند. البته در این روایت به جای قاهر، بهزاد برای این کار آماده و مسلح می‌شود و به نبرد رستم می‌رود، ولی پس از رجزخوانی و سخنان تحقیرآمیز خود، از رستم شکست می‌خورد و رستم او را دست‌بسته به میلاد می‌سپارد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰ / ۳۰۷۵-۳۰۷۲؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۹). در بعضی از روایات شفاهی، کک برادر خود را به نبرد با رستم می‌فرستد، ولی رستم گوش او را می‌برد و پس از آن، خود کک به نبرد رستم می‌رود (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۹۶).

۸-۲. نبرد رستم با سالوک

در ادامه روایت نویافته، باقی‌مانده افراد قاهر سراسیمه به درگاه کک می‌روند و هنرنمایی‌های رستم را برای او بازگو می‌کنند. کک به پیری و ناتوانی خود اعتراف می‌کند و از جسارت رستم نوجوان شگفت‌زده می‌شود. سالوک پهلوان داوطلبانه همراه با سپاه راهی نبرد با رستم می‌شود و کک بیچاره و اندیشمند به ایوان خود می‌رود. سالوک در برابر رستم قرار می‌گیرد و او را به آشتی و مهمانی کک فرامی‌خواند، ولی رستم نمی‌پذیرد و او را به نبرد فرامی‌خواند. میان سالوک و رستم درگیری آغاز می‌شود و رستم او را از بین می‌برد؛ سپس، تعدادی از سپاهیان سالوک را نابود می‌کند و بقیه آنان به بارگاه کک بازمی‌گردند:

فروبرد سالوک سالار، سر
به رستم بگفتا: که ای خیره‌سر
به ما کن ز روی و فاء، اتفاق
ببند تو زبانت، مکن پای بند
بزد بر سر ترک سالوک گرد
میان یلان اندرآمد چو شیر
سپاه از نبردش گریزان شدند

ز جا جَست آن پهلو پره‌نر
ز تخم که‌ای؟ وز که داری گهر؟
ز دل دور کن آرزوی نفاق
گذر کن ز اندیشه چون و چند
که شد گردن و پشت و پهلو، خُرد
به کف گرز سام آن سوار دلیر
به ناگاه افتان و خیزان شدند

(جنگنامه کوهزاد با رستم، بی تا، گ. ۱۵-۱۴)

این بخش از داستان که باید آن را برساخته ذهن سراینده روایت نویافته به‌شمار آورد، در دو روایت غفوری و ماکان، هفت لشکر، تومار شاهنامه و روایات شفاهی وجود ندارد و هیچ‌گاه میان رستم و پهلوانان کک جنگ و درگیری رخ نمی‌دهد، بلکه کک از همان ابتدا خود به نبرد با رستم می‌آید.

۹-۲. آگاهی یافتن زال از رفتن رستم به جنگ کک

در ادامه روایت نویافته، وقتی زال خبردار می‌شود که رستم به جنگ کک رفته است، همراه با بزرگان بارگاه آهوناله بسیار سرمی‌دهند و رودابه هم همراه با کنیزان دربار شروع به گریه و شیون می‌کند. زال دستور می‌دهد تمامی جنگاوران آماده حرکت به سوی قلعه کک شوند:

ز بالای تخت اندرآمد به خاک	همه جامه خویش تن کرد چاک
به ماتم همه مهتران سپاه	به سر برفشانند خاک سپاه
چو بشنید رودابه این گفت و گو	همی موی برکنند آن ماهرو
پس آنگه بفرمود زال از کران	که یکسر بیایند جنگاوران
همه لشکر سیستان درگرفت	ره حصن کوهزاد اندرگرفت

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۷-۱۶)

این بخش از داستان در روایت غفوری و هفت‌لشکر وجود ندارد، ولی در روایت ماکان و تومار شاهنامه، زال از ترس اینکه رستم کشته شود و دیگر کسی نباشد که کک را نابود کند، بدون اینکه آهوناله سر بدهد یا رودابه خبردار شود، با سپاه خود برای کمک به رستم، راهی قلعه کک می‌شود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰ / ۳۰۸۱؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

۱۰-۲. نبرد رستم با کک

در ادامه روایت نویافته، کک تصمیم می‌گیرد با وجود کهن‌سالی به جنگ رستم برود؛ بنابراین، دستور می‌دهد که سلاح نبرد او را آماده کنند و توصیه می‌کند که اگر از دست رستم جان سالم به‌درنبرد دروازه‌های قلعه را ببندند و بهزاد را آگاه کنند تا انتقام او را از رستم بستانند. بنابراین، با دلی مضطرب در برابر رستم قرار می‌گیرد و رستم از دیدن او شادمان می‌شود:

به گردان چنین گفت کوهزادشاه:	که باید خودم رفت تا رزمگاه
اگر کشته‌گردم، شما استوار	ببندید دروازه‌ها، زینهار
فرستد کسی پیش بهزاد من	ستاند ازین نوجوان داد من
ز قلعه برون شد به صد اضطراب	گهی با درنگ، گهی با شتاب

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۶)

نخستین نبرد رستم و کک با نیزه است، ولی پس از چهل حمله ناموفق، به تیراندازی رو می‌آورند. وقتی تیردان هردو جنگاور از تیر خالی می‌شود، هرکدام دیگری را در حلقه کمند می‌آورد، ولی هیچ‌کدام نمی‌تواند دیگری را ناتوان کند؛ بنابراین، کک با گرز به رستم حمله می‌کند، ولی نمی‌تواند او را از پا درآورد:

ز اول به نیزه برآویختند
یکی را نیامد سر اندر نشیب
به ترکش پس آنگه برداختند
چو ترکش شد از تیر پرداخته
پس آنگاه رستم به کردار باد
همی زور کرد این بر آن و آن بر این
مر آن گرز هفصد منی درر بود
به فرمان دادار جان‌آفرین

بلا بر سر یکدگر ریختند
دل هر دو از یکدگر در نهیب
کمان کیانی برافراشتند
دل از کینه جستن برداخته
کمندش ز فتراک زین برگشاد
نجنبید یک تن ز بالای زین
بر رستم آمد به کردار دود
نیآورد از آن ضرب، چین بر چین
(همان: گ. ۱۹-۱۸)

در روایت غفوری، رستم اختیار جنگ و مکان آن را به کک می‌سپارد و کک از همان ابتدا کشتی گرفتن را به صلاح خود می‌داند. رستم به مشیت زدن رو می‌آورد و پس از آن، کشتی می‌گیرند، ولی هردوی آن‌ها شکست‌ناپذیرند. بنابراین، دمی استراحت می‌کنند (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۱-۲۰۰). در روایت ماکان و تومار شاهنامه، کک از همان ابتدا با سنان و گرز به رستم حمله می‌کند، ولی تلاش او مؤثر نمی‌افتد. رستم هم با گرز دو ضربه به کک و اسبش می‌زند و کک از اسب به زمین می‌افتد، ولی رستم تا می‌خواهد سر کک را با شمشیر ببرد، دسته شمشیر از شدت زورمندی کک شکسته می‌شود و کک نجات می‌یابد. دو طرف عهد می‌بندند که با مشیت زدن نبرد را ادامه دهند و کک از شدت مشیت‌های رستم از هوش می‌رود و او را بالای سرش می‌بیند، ولی با چرب‌زبانی این بار هم جان سالم به‌در می‌برد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۰-۳۰۷۹؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۱-۲۹۰).

در ادامه روایت نویافته، رستم و کک تصمیم می‌گیرند تا کشتی بگیرند، ولی دوباره از آن دو هیچ‌کدام پیروز نمی‌شود. بنابراین، برای بار دوم کشتی می‌گیرند و آنجاست که بخت کک او را یاری نمی‌کند و رستم او را شکست داده و دستگیر می‌کند:

وزان پس ز اسبان فرود آمدند
بپالود از ناخن هر دو خون
دوباره بکوشیم ای نامدار
چو گه‌زاد را بخت بد تیره شد
همان‌گاه دست کک کوه‌زاد
به کشتی گرفتن به پیمان شدند
که یک تن نیامد سر اندر نگون
ببینیم چه بازی کند روزگار
بدو رستم شیرخوار چیره شد
فرویست رستم به کردار باد
(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۹)

در روایت غفوری هم، پس از تلاش بی‌ثمر دو طرف، رستم به پیشنهاد کک به کنار چشمه می‌رود و هر دو گلویی تازه می‌کنند و دوباره کشتی گرفتن را آغاز می‌کنند. این بار رستم کک را بر زمین می‌زند و رهام دشنه‌ای به او می‌رساند و فوراً سر کک را می‌برد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۲-۲۰۱). در هفت لشکر و بعضی از روایات شفاهی هم، رستم بلافاصله پس از پیروزی بر کک، سر او را از تن جدا می‌کند (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۴).

در روایت ماکان و تومار شاهنامه، رستم و کک دو شبانه‌روز کشتی می‌گیرند و کک از سر عجز و خستگی پی می‌برد که یارای مقابله با رستم را ندارد؛ بنابراین، از رستم امان طلبیده و به‌تنهایی از آب رود گلویی تازه

می‌کند و دوباره به کشتی گرفتن می‌پردازد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۳-۳۰۸۲؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

۱۱-۲. بازگشت رستم به زابل

در ادامه روایت نویافته، رستم پس از دستگیری کک، به اهالی قلعه کک امان می‌دهد و چهل کیسه از جواهرات آنجا را با خود می‌برد. وقتی رستم به سپاه زال نزدیک می‌شود، زال تصور می‌کند که کک رستم را از بین برده است؛ بنابراین، بسیار گریه و ناله می‌کند، ولی وقتی رستم نزدیک‌تر می‌شود و زال او را می‌شناسد، خداوند را شکر می‌کند و رودابه هم از شادمانی بسیار به درویش‌شان هدایایی می‌بخشد. رستم کک را به زال می‌سپارد و زال هم بی‌درنگ گردن کک را می‌زند:

همه بار کرد آن درّ و گوهران	روان شد سوی سیستان، شادمان
رخ زال زر گشت افروخته	روانش از آن گرد شد سوخته
که بدکیش کشته‌است پور مرا	سرش کرده بر جنگ ما را هوا
درین بُد که رستم ز ره دررسید	چو مر زال زر را بدان‌گونه دید
فرورُبد در پیش دادار، سر	بسی شکر کرد خالق دادگر
چو رودابه آگه شد از کار پور	به گردون رساند از شوق، شور
به درویش بسیار چیزی بداد	چنین دارم از موبد نیک‌باد
بدو گفت رستم به زال دلیر:	که این است کک کوهزاد دلیر
گران‌مایه‌دستان اندر مصاف	بزد گردن کک، نزد هیچ لاف

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۲۰)

در روایت غفوری، رستم درازای هدایای سپاه کک، آنان را امان می‌دهد و دختری زیبارو از اهالی قلعه کک را برمی‌گزیند و به عیش‌ونوش می‌پردازد. پس از آن، هدایا و دختر زیبارو را همراه رهام به سیستان می‌فرستد و خود سر کک را نزد زال می‌برد. زال با دیدن رستم به او التماس می‌کند که دیگر چنین کار خطرناکی انجام ندهد و رودابه از شادی دیدن رستم به درویشان هدایایی می‌بخشد. سرانجام، رستم به عیش‌ونوش با دختر زیبارو پرداخته و داستان پایان می‌پذیرد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۲۰۲).

در روایت ماکان و تومار شاهنامه، پیش از اینکه نبرد رستم و کک پایان پذیرد، سپاه زال سر می‌رسد و رستم از خداوند می‌خواهد تا نیرویی به او ببخشد که بدون یاری زال، بر کک پیروز شود؛ بنابراین، در برابر چشمان زال کک را بر زمین زده و دستانش را می‌بندد. زال هم زبان به تحسین رستم می‌گشاید و کک را برای ستمگری‌های او سرزنش می‌کند. در این روایت، رستم، غارت قلعه کک را پیش نمی‌گیرد، بلکه زال و سپاه او دست به قتل و غارت می‌زنند و اموال و کنیزان را از آن خود کرده و قلعه را نابود می‌کنند. این دو روایت افزوده‌اند که رستم و زال، کک و بهزاد را دست‌بسته به آمل نزد منوچهرشاه می‌برند و منوچهرشاه پس از برگزاری محفل عیش‌ونوش و شادمانی، آن‌ها را به‌دار می‌آویزد. زال نامه‌ای به سام می‌نویسد و او را از پیروزی رستم بر کک خبردار می‌کند و سام نیز به هوای دیدار رستم به نزد او و زال می‌رود و یک‌ماه آنجا می‌ماند و پس از آن به گرگساران می‌رود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۹-۳۰۸۴؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۴-۲۹۲).

پایان نبرد رستم با کک در روایات شفاهی تفاوت برجسته‌تری دارد. در اولین روایت، رستم نخست بسیاری از افراد کک را نابود می‌کند و به تعدادی از آنان به شرطی که جای کک را به او نشان دهند، امان می‌دهد و پس از اینکه رستم کک را پیدا می‌کند، کشان‌کشان او را به میدان نبرد می‌برد و در آنجا پس از شکنجه‌های بسیار، سر از تنش جدا می‌کند و بقیه اهالی قلعه را به شرط سرکشی نکردن می‌بخشاید (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۰۲). در روایت دوم نقل شده است که رستم پس از پیروزی بر کک، به زال نامه می‌نویسد تا نابودی کک را به او مزه بدهد، ولی سپاه زال از راه می‌رسد و پدر و پسر به دیدار کک می‌روند (همان: ۱۹۷). در روایت سوم، وقتی رستم پس از پیروزی نزد زال برمی‌گردد، پدرش او را از انجام چنین کارهای خطرناکی نهی می‌کند و ترس از این دارد که دیگران با دیدن و شنیدن هنرنمایی‌های رستم به او چشم‌زخم برسانند (همان: ۱۹۴).

در هفت لشکر رستم همراه با کیانوش نخست، کک را به زابل نزد زال می‌برد و پس از اینکه خبر مرگ منوچهرشاه به او می‌رسد، همراه با زال متوجه آمل می‌شود (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۲)، ولی در بعضی از روایات شفاهی، رستم کک و بهزاد را مستقیماً نزد منوچهرشاه می‌برد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۹۱) و در بعضی دیگر از روایات شفاهی نقل شده است که وقتی شاه ایران از پیروزی رستم خبردار می‌شود او را نزد خود طلبیده و در زمرة پهلوانان دربار درمی‌آورد (همان: ۱۹۴).

۳. نتیجه‌گیری

۱. روایت نویافته نسبت به دو روایت غفوری و ماکان، از سرآغازی مطلوب و ساختارمند برخوردار نیست و نه بیت آغازین آن پیش‌درآمدی جعلی است که سراینده آن را از سرآغاز نبرد رستم و پیل سپید بریده و به آغاز اثر خود چسبانده است.

۲. روایت نویافته، نه توصیفات مربوط به کک و قلعه او را دارد و نه در آن از ماجرای ترس و خراج دادن زال به او نشانی هست.

۳. در روایت نویافته، زال درباره پنهان نگه داشتن ماجرای کک از رستم با وزیر خود مشورت می‌کند، ولی در روایت غفوری، توصیه او در این باب متوجه دلیران و بزرگان دربار است و در روایت ماکان، خطاب به کشاورز و میلاد.

۴. در روایت نویافته، رستم بدون هیچ همراهی به شکارگاه می‌رود، درحالی که در روایت غفوری، همراه با رهام و بهرام راهی شکارگاه است و در روایت ماکان، همراه با کشاورز و میلاد عازم بازارگاه.

۵. در روایت نویافته، رستم وقتی نزد زال می‌رود قصد خود برای نبرد با کک را با او در میان می‌گذارد، ولی پس از سخنان نرم و درخواست‌های عاجزانه پدر به‌ظاهر از او اطاعت می‌کند، درحالی که در روایت غفوری، سخنان و رفتارهای زال نسبت به رستم پر از خشم و پرخاش است، همان‌طور که رستم هم زال را برای باج دادن او به کک مسخره و تحقیر می‌کند و در روایت ماکان، رستم از همان ابتدا با خشمگینی تصمیم خود را با زال مطرح می‌کند و سخنان او خطاب به زال تمسخرآمیز است.

۶. در روایت نویافته، کیانوش مشتاقانه همراه با رستم راهی نبرد با کک می‌شود، درحالی که در روایت غفوری، همراه رستم رهام است و در روایت ماکان، کشاورز و میلاد، با این تفاوت که میلاد و کشاورز به اختیار خود قصد ندارند با رستم همراه شوند، بلکه رستم آن‌ها را مست می‌کند و با خود می‌برد.

۷. در روایت نویافته، کک پیش از اینکه خود به نبرد با رستم بیاید قاهر و سالوک را به میدان می‌فرستد و پس از اینکه آن‌ها شکست می‌خورند، خود راهی رویارویی با رستم می‌شود، درحالی‌که در روایت غفوری، کک از همان ابتدا خود به نبرد با رستم می‌رود و در روایات ماکان، کک تنها بهزاد را پیش از خود به میدان می‌فرستد که او هم شکست می‌خورد.

۸. در روایت نویافته، رستم و کک نخست با نیزه، تیر، کمند و گرز به نبرد می‌پردازند و وقتی هیچ‌کدام پیروز نمی‌شود به کشتی گرفتن رو می‌آورند، درحالی‌که در روایت غفوری، هردوی آنان از همان ابتدا کشتی می‌گیرند و در روایت ماکان، پس از نبرد با گرز و سنان، مشت‌زنی را آغاز می‌کنند و پس از آن دو بار کشتی می‌گیرند.

۹. در روایت نویافته، رستم کک را دست‌بسته نزد زال می‌برد و زال کک را گردن می‌زند، درحالی‌که در روایت غفوری، رستم کک را در همان میدان نبرد سر می‌برد و در روایت ماکان، کک را دست‌بسته نزد منوچهرشاه می‌برند و اوست که کک و بهزاد را به دار می‌آویزد.

۱۰. در روایت نویافته، رستم اهالی قلعه کک را امان داده و اموال آنان را با خود بار می‌کند و نزد زال می‌رود، درحالی‌که در روایت غفوری، رستم علاوه بر اموال قلعه، دختری از آنجا را هم با خود به زابل می‌برد و با او به عیش می‌پردازد و در روایت ماکان، سپاه زال درست وقتی که رستم در حال نبرد با کک است سر می‌رسد و این زال و سپاه اوست که دست به قتل و غارت قلعه می‌زنند.

منابع

- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، فردوسی‌نامه: مردم و فردوسی. ج ۱. چ ۳، تهران: علمی.
- جمشیدی، احسان، (۱۳۸۷)، تذکره سخنوران لرستان، خرم‌آباد: اردیبهشت جانان.
- جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، (بی‌تا)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲ / ۹۹۵۱، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۲۸۶ ق.
- جنگ‌نامه بهمن و فرامرز، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳ / ۹۹۵۱، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۲۸۶ ق.
- حسینی آباریکی، سید آرمان و جباری، نجم‌الدین، (۱۳۹۰)، «شاهنامه‌سرایی در میان کردان»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی آغاز هزاره دوم شاهنامه، ج ۳، مشهد: آهنگ قلم.
- حسینی آباریکی، سید آرمان و دیگران، (۱۳۹۴)، «روایتی دیگر از نبرد بهمن و فرامرز بر پایه بهمن و فرامرز سید نوشاد ابوالوفایی»، پژوهشنامه ادب حماسی، ش ۱۹، صص ۱۱۸-۹۹.
- خطیبی، ابوالفضل، (۱۳۸۴)، «آزادسرو»، دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- ریاحی، محمدمین، (۱۳۸۷)، فردوسی، تهران: طرح نو.
- سعیدی، مصطفی و هاشمی، احمد، (۱۳۸۱)، تومار شاهنامه فردوسی، ج ۱، تهران: خوش‌نگار.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۲)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- غضنفری، اسفندیار، (۱۳۷۸)، گلزار ادب لرستان، به کوشش اسعد غضنفری، تهران: مفاهیم.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۱۵)، شاهنامه، از روی چاپ ماکان، ج ۱۰، تهران: بروخیم.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کک کوهزاد، (۱۳۸۴)، به کوشش احمد ابومحجوب، تهران: نغمه زندگی.

ملک الشعرای بهار، محمدتقی، (۱۳۷۹)، فردوسی نامه، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

هفت منظومه حماسی، (۱۳۹۴)، تصحیح و تحقیق رضا غفوری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

هفت لشکر: طومار جامع نقالان، (۱۳۷۷)، تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.